

نشریه علمی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۹

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۳۵۴۹۶
صفحات: ۸۶-۶۱

بررسی و نقد شبهه تأثیر پذیری پیامبر(ص) و قرآن از اهل کتاب با تأکید بر آرای مستشرقان

سیدعلی شایگان*
حسن سعیدی**

چکیده

قرآن کریم به عنوان شریعت جهانی در محیطی بر قلب پیامبر اعظم محمد مصطفی(ص) نازل شد که ادیان بسیاری اعم از یهودیت، مسیحیت، مجوسیت و صابئیت پیش از نزول قرآن مطرح بوده و پیروان بسیاری داشتند. از این رو پیامبر اکرم(ص) گذشته از مخاطب با مشرکان و در اصلاح اندیشه‌های رایج در میان پیروان این ادیان کوشش بسیاری داشته و آیات بسیاری از قرآن کریم نیز با همین هدف نازل شده است. به دنبال این معنا باب گفتگو در میان پیروان قرآن و دیگر ادیان توحیدی بازگردید و همواره این معنا در تاریخ اسلام جریان داشته و دارد. برخی از هواداران این ادیان نیز پس از مبارزات کلامی، به اسلام و قرآن ایمان آوردند و مسلمان شدند و بسیاری نیز به عناد خود ادامه و بر ضد اسلام اقدامات خصمانه‌ای انجام دادند، از جمله این مواضع خصمانه این اتهام است که پیامبر اکرم(ص) از یهودیت و مسیحیت خبری نداشته جز آنچه از خود آنها در مکه و مدینه شنیده است و متأسفانه مشرکان متعددی به این فضا دامن زده‌اند و حال آنکه قرآن کریم خود را مهیمن بر تورات و انجیل می‌داند و متعرض خطاهایی است که مسیحیت و یهودیت از آن خبر نداشته‌اند از این رو دانشمندان اسلامی همگی بر این اعتقادند که اگرچه اشتراکاتی در بین ادیان ابراهیمی و کتب مقدس آنان وجود دارد اما قرآن کریم صراحتاً خود را «مُهَیْمِن» بر آنان معرفی نموده و نه تنها قرآن و پیامبر(ص) متأثر از اهل کتاب و آموزه‌های آنان نبوده بلکه بسیاری از اعتقادات آنان توسط قرآن و پیامبر(ص) باطل شمرده شده و کتب مقدس نزد آنان نیز محرف نامیده شده است. آنچه ضرورت این مقاله را آشکار می‌نماید این است که این گونه نظریه پردازی‌ها

tarjoman313@gmail.com
h-saeidi@sbu.ac.ir

* دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)
** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۷

خصوصاً با رنگ و لعاب قرآنی، می‌تواند مینا و بستری برای پژوهش‌های دیگر پژوهشگران، مردم عادی علاقه‌مند به شناخت از اسلام در زمان کنونی و حتی در نسل‌های آینده قرار گیرد لذا عدم واکنش یا عدم توجه دانشمندان نسبت به بررسی و نقد این آثار علمی، به‌ویژه از دیدگاه اسلام ناب شیعی در موضوع شبهه اقتباس قرآن از اهل کتاب، می‌تواند در این میدان فراخ بلامنازع آثار مخرب و زیان‌باری را متوجه اسلام و آموزه‌های قرآنی نماید. در این مقاله سعی بر آن است که پس از استحصالی آرای مستشرقان و مشخص نمودن مرزبندی موضوع مذکور ضمن بررسی و نقد آن آراء از منظر مکتب تشیع به تأثیرپذیری برخی از این آراء از منابع غیرمعتبر اسلامی و برداشت‌های ناتمام و ناصحیح آنها به‌ویژه از قرآن با تأکید بر اقتباس از مصادر کتبی و شفاهی اهل کتاب اشاره نماییم.

کلیدواژه‌ها: اقتباس، تأثیرپذیری، اهل کتاب، استشراق، قرآن و پیامبر(ص).

مقدمه

شبهه اقتباس قرآن از اهل کتاب اگرچه در چند قرن اخیر به صورت پررنگ و هدف‌مند توسط مستشرقان مطرح شده، اما خاستگاه تاریخی آن هم‌زمان با بعثت نبی مکرم اسلام و نزول نخستین آیات وحی توسط یوحنا ی مسیحی (فرزند سرجون)^۱ پی‌ریزی گردیده است. در سده‌های اخیر دانشمندان غربی با مطالعه متون تحریف شده انجیل فعلی و بررسی تاریخی آنها به این نتیجه رسیده‌اند که انجیل‌ها نگاشته دست افرادی امثال مرقس، لوقا، متی، یوحنا و... است که سال‌ها پس از عروج عیسی(ع) این متون را با الهام و بهره‌گیری از اناجیل دیگری مانند انجیل یعقوب برادر مادری مسیح(ع) و انجیل کودکی توماس و... فراهم آورده و از میان متون متعدد برگزیده شده است.

ایان‌باربور (۲۰۱۳-۱۹۲۳) می‌گوید: «با توجه به این حقیقت که کتاب‌های مقدس عهد عتیق ره‌آورد برداشت، علایق و سلاقی صدها انسان، با انگیزه‌های گوناگون است که به گفته قاموس کتاب مقدس در مدت هزار و پانصد سال تألیف گشته، از این رو بسیار طبیعی است که ناسازگاری‌های فراوانی در خود داشته باشند» (باربور، ۱۳۶۰، ص ۱۳۰).

در نهایت به نظر می‌رسد نظریه تأثیرپذیری اناجیل اربعه و همچنین تورات از جانب برخی از مستشرقان به قرآن نیز سرایت داده شد و ظهور اسلام در جزیره العرب متأثر از فرهنگ مسیحیت و یهود تلقی گردید. از جمله عواملی که سبب این تلقی نادرست اکثریت مستشرقان نسبت به پیامبر(ص) و اقتباس قرآن از اهل کتاب گردیده، نگرش ناصحیح آنها به ماهیت وحی است. آنها

با وجود قائل بودن به رسالت انبیای الهی، محتوای کتب آسمانی را مبرا از تعارض در الفاظ و تناقض در محتوا نمی‌دانند.

از همین رو اغلب مستشرقان مسیحی چنین می‌پندارند که عبارات و الفاظ کتب مقدس در نزد ادیان آسمانی از سوی نویسندگان و متأثر از تجربه شخصی آنها به وجود آمده است. ایشان قالب‌های محتوایی کتاب‌های آسمانی را متأثر از ذهن خلاق پیامبران و متناظر با رخدادها و تأثیرات آنها از این وقایع قلمداد می‌کنند. از همین رو، آیات متناظر با اهل کتاب و احکام ذکر شده در این آیات را غیر از وحی الهی و متأثر از هیجان‌ات، تعاملات، تقابلات و فرهنگ زمانه تفسیر می‌نمایند.

توماس میشل (۱۹۴۱) یکی از متکلمان برجسته مسیحی ماهیت وحی در آئین مسیحیت را ترکیبی از دو مؤلفه الهی و بشری می‌داند و می‌گوید: «کامل‌ترین وحی خدا، نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است» (میشل، ص ۱۶۳ و ۸۶). مسیحیان هرگز معتقد نیستند که عیسی مسیح کتابی به نام «انجیل» آورده است. آنان مسیح را «تجسم وحی الهی» می‌دانند و معتقدند وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است (همان، ص ۳۰).

بنابر همین توصیفات آرمسترانگ از تثلیث در مسیحیت به عنوان یکی از تناقضات آشکار در کتاب مقدس یاد می‌کند (آرمسترانگ، ص ۱۳۵).

ریچارد بل (۱۹۲۵-۱۸۷۶) می‌گوید: «ادعای محمد[ص] دایر بر اینکه پیامبر و فرستاده خداوند است و از جانب او وحی و پیام دریافت کرده تا هم‌نوعان عربش را به اسلام دعوت کند، تقریباً از همان آغازی که مطرح شد، مورد تخطئه و انکار قرار گرفت. از خود قرآن درمی‌یابیم که، مشرکان مکه قرآن را اساطیرالاولین می‌نامیده‌اند. و یهودیان مدینه نیز ادعای نبوت حضرت را مسخره می‌کرده‌اند. محققان مسیحی این رد و انکار را از پیشینیان فراگرفته‌اند. در اروپای قرون وسطی این برداشت، برداشتی جا افتاده و مقبول بود که محمد[ص] پیامبری دروغین است که وانمود می‌کرده است از جانب خداوند به او وحی می‌شود» (بل، ص ۴۶).

نظریه تأثیرپذیری قرآن از منابع یهودی در سده‌های اخیر (قرن نوزدهم میلادی) برای نخستین بار توسط آبراهام گایگر (۱۸۷۴-۱۸۱۰) با عنوان «محمد از متون یهودی چه چیز برگرفته است؟» مطرح شد. نظریه «گایگر» تأثیر به سزایی در نوشته‌های بعدی در این زمینه داشت و به دنبال وی دیگر مستشرقان نیز در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداختند. پس از گایگر، در سال ۱۸۷۸ میلادی هارتویچ هرشفلد (۱۹۳۴-۱۸۵۴) برای اثبات اثرپذیری قرآن و پیامبر اسلام(ص) از دین

یهود کتاب عناصر یهودی در قرآن را تألیف کرد. پس از وی تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰) با انتشار کتاب «تاریخ قرآن» سخنان گایگر در زمینه، ارتباط قرآن با داستان‌های یهودی را زیرکانه و هوشمندانه توصیف کرد و در بخش دوم از کتاب خود به مصادر تعلیم پیامبر(ص) اشاره نموده و ضمن کم رنگ دانستن تأثیر انجیل بر قرآن برای بیشتر داستان‌های پیامبران در قرآن و بسیاری از تعالیم و احکام قرآنی ریشه‌های یهودی ذکر می‌کند.

در سال‌های ابتدایی قرن بیستم میلادی، ویلیام کلتر تسدال (۱۸۵۹-۱۹۲۸) کتاب خود را با موضوع «منابع اصلی قرآن» منتشر ساخت که تأثیر به‌سزایی بر مستشرقان داشت و تا مدت‌ها در موضوع منابع قرآن مورد رجوع مستشرقان قرار گرفت.

یکی دیگر از نظریه‌های مطرح در قرن بیستم میلادی در این زمینه نظریه‌های ریچارد بل (۱۸۷۶-۱۹۲۵) در قالب کتاب «خاستگاه اسلام در محیط مسیحی‌اش» است. وی در بخش پایانی از این کتاب به تأثیرپذیری الفاظ قرآن و افکار پیامبر(ص) از مفاهیم موجود در فرهنگ مسیحیت پرداخته و ضمن آوردن شواهدی از قرآن، آنها را برگرفته از مسیحیت مطرح می‌کند.

در دوران معاصر نیز یکی از افراد تأثیرگذار در این حوزه کشیش مسیحی مشهور، یوسف دره حداد (۱۹۷۹-۱۹۱۳) است که با رویکردی جدید در دو کتاب خود به نام‌های «القرآن دعوة نصرانیة» و «القرآن و الكتاب» سعی دارد تا قرآن را متأثر از دیگر منابع و کتب آسمانی معرفی نماید. وی در کتاب «القرآن و الكتاب» با استناد به برخی از آیات قرآن درصدد اثبات این موضوع است که قرآن کتاب آسمانی مستقلی نبوده بلکه ترجمه‌ای از کتب آسمانی تورات و انجیل می‌باشد.

در طول تاریخ استشراق، رویکردهای گوناگونی دربارهٔ چند و چون تأثیرپذیری قرآن از کُتب سایر ادیان شکل گرفته است. در یک براینده کلی می‌توان گفت که برخی از مستشرقان، قرآن را عمدتاً متأثر از تورات و برخی دیگر، آن را بیشتر متأثر از انجیل قلمداد می‌کنند. برخی نیز به نقش تورات و انجیل و دیگر آئین‌ها اشاره نموده‌اند. عده‌ای نیز از مصادری مکتوب سخن به میان می‌آورند و معتقدند که کتاب مقدس پیش از اسلام به عربی ترجمه شده بود و در زمان پیامبر(ص) در دسترس اعراب قرار داشت. در مقابل، عده‌ای مصادر یهودی و مسیحی قرآن را مصادری شفاهی می‌دانند و عمدتاً از دو شخصیت مسیحی یعنی ورقه بن نوفل و بحیرای راهب به عنوان تأثیرگذارترین افراد در تدوین مطالب قرآن نام می‌برند.

در سطرهای بالا به اجمال به سیر تاریخی این موضوع و افراد تأثیرگذار در این نظریه از بین مستشرقان اشاره شد. در بین پژوهش‌های فارسی نیز تعدادی از پژوهشگران به بررسی و نقد دیدگاه‌های مستشرقان در این موضوع پرداخته‌اند که از مهم‌ترین و متناسب‌ترین آنها در این موضوع عبارت‌اند از: ۱. «معارف، مجید، نقد دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس»، ۲. «اسدی، علی، بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین» و ۳. «رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی»

در این پژوهش بر خلاف تحقیق‌های گذشته قید «اهل کتاب» موضوعی عام است که «مجوس و صابئان» را هم شامل می‌شود، چنانچه «ارنست هیوم» ریشه برخی از تفکرات قرآنی را در تعالیم دین «زردشتی» می‌داند یا «ویلیام فدرر» از «صابئان» نیز در همین زمینه نام برده است و نپرداختن به آنان جامعیت پژوهش‌های گذشته را زیر سؤال می‌برد. در پژوهش نخست به چهار پیش فرض مستشرقان به عنوان شالوده اصلی در این موضوع اشاره شده که اشکالات متعددی بر آن وارد است. همان‌طور که در این پژوهش اشاره خواهد شد، نگاه مستشرقان به ماهیت وحی در آئین مسیحیت و همچنین دیدگاه تأثیرپذیری *اناجیل و تورات*، از جمله پیش فرض‌ها و عوامل اصلی و مهمی است که در ایجاد این شبهه بین مستشرقان مؤثر است. همچنین پیش فرض اول و دوم مستشرقان «با سواد بودن پیامبر(ص)» و «وجود ترجمه عربی کتاب مقدس در زمان بعثت» در این پژوهش نظریه‌ای غیرمشهور است که بنانه‌اندن مقاله بر آنها این تحقیق را با آسیب جدی روبرو می‌کند.

در هر سه پژوهش پیشین، در تبیین اشکالات مستشرقان ضعف‌های جدی وجود دارد و بدون تبیین دلایل مستشرقان و بعضاً به صرف نام بردن از کتاب‌های نگاشته شده از جانب آنها در این زمینه، به نقد مستشرقان پرداخته شده است. به گونه‌ای که در مقاله دوم هشت دلیل در نقد نظریه اقتباس آورده شده که معلوم نیست متناظر با کدام اشکال و از کدام مستشرق است، چون اشکالی از جانب مستشرقان ذکر نشده است. در هیچ کدام از پژوهش‌های مذکور به نقش روایات اهل سنت در ایجاد شبهه اقتباس و همچنین نقد محتوایی و سندی روایت ورقه بن نوفل اشاره نشده است. در مقاله اول و دوم با آنکه «یوسف دره حداد» یکی از مشهورترین نظریه پردازان متأخر در زمینه این شبهه است و نظریه وی در این زمینه نیز نسبتاً منحصر به فرد است، به این نظریه پرداخته نشده است.

در پژوهش نخست با آنکه وجود تشابهات میان قرآن و کتاب مقدس را عامل به وجود آمدن شبهه تأثیرپذیری می‌داند، در عین حال اشاره‌ای به این تشابهات نشده و همچنین در تمام این مقالات از «مُهَیْمِن» بودن آیات قرآنی در این تشابهات ذکری به میان نیامده است. در این پژوهش سعی شده تا اشکالات مطرح شده در تحقیقات قبلی مد نظر قرار گیرد و ضمن بیان نظریه‌های مهم از مستشرقان در این موضوع با در نظر گرفتن سیر زمانی این نظرات به بررسی و نقد آنها در چارچوبی جامع پرداخته شود.

برای تبیین نظرات مستشرقان در خصوص تأثیرپذیری قرآن و پیامبر(ص) از اهل کتاب و کتب مقدس بین آنها و همچنین مرزبندی بین این نظرات به سه دسته کلی پرداخته می‌شود.

۱. تأثیرپذیری پیامبر(ص) در آستانه بعثت از مصادر شفاهی اهل کتاب

در آستانه بعثت نبی مکرم اسلام عده‌ای از یهودیان و مسیحیان نیز در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند، لذا مراودات اجتماعی یا اقتصادی پیامبر(ص) با مسیحیان یا یهودیان و از این رهگذر آشنایی با اعتقادات آنان بعید به نظر نمی‌رسد. با عنایت به این مسئله و همچنین مبنای بسیاری از مستشرقان نسبت به امی بودن رسول گرامی اسلام و فقدان ترجمه عربی از کتب مقدس ادیان گذشته، برخی از مستشرقان با تمسک به داستان‌های نامعتبر تاریخی سعی دارند تا آشکارا یا تلویحی طوری وانمود کنند که پیامبر(ص) در این مراودات به صورت شفاهی از اهل کتاب تأثیر پذیرفته و برخی از آموزه‌های اسلامی را از آنان اقتباس کرده است. «بحیرای مسیحی» و «ورقة بن نوفل» از جمله کسانی هستند که اکثر مستشرقانی که از تأثیرپذیری پیامبر(ص) از منابع یهودی و مسیحی سخن گفته‌اند از آنها نام برده‌اند.

آبراهام گایگر (۱۸۷۴-۱۸۱۰) در زمینه اقتباس قرآن از مصادر شفاهی قوم یهود می‌گوید: «شکی نیست که پیامبر اسلام عناصر اولیه اقتباس و تدوین قرآن را نه از طریق نوشتاری، بلکه از تاریخ و سنن قوم یهود که بر زبان مردم آن زمان جاری بوده اخذ کرده و سپس برای مردم قرائت کرده است» (Geiger, 1898).

مونتگمری وات اسکاتلندی (۲۰۰۶-۱۹۰۹) نیز به اقتباس از مصادر شفاهی اعتقاد دارد اما این اقتباس را محدود به یهودیان ندانسته بلکه به ارتباط پیامبر(ص) با مسیحیان نیز اشاره کرده است و می‌نویسد: «طرز بیان مطالب کتاب مقدس در قرآن نشان می‌دهد که محمد[ص] خود این کتاب را نخوانده است و همچنین نشان می‌دهد که از کتاب دیگری نیز استفاده نکرده است. اما بعید

نیست که معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد، چرا که او با برخی از رجال یهودی و مسیحی ارتباط داشته، و با آن‌ها مجادله و مناقشه می‌کرده است» (وات، ص ۵۱ و ۵۲). وی همچنین با اشاره به «ورقة بن نوفل» و نقش وی در برطرف کردن شبهات پیامبر(ص) به واسطه خدیجه(س) می‌نویسد: «خدیجه پسر عمویی داشت به نام ورقة بن نوفل که به دین مسیح گرویده بود و گفته می‌شود از هنگامی که محمد[ص] معتقد شده بود که به او مانند دیگر پیامبران گذشته وحی می‌رسد، ورقة از وی حمایت و پشتیبانی می‌کرده است. همچنین محمد[ص] هر گاه دچار تردید می‌شد، به خدیجه روی می‌آورد. بنابراین ازدواج با خدیجه، نقطه تحول بزرگی در زندگی محمد[ص] بود» (همان، ص ۱۴).

کلود ژیلیو در *دائرةالمعارف قرآن لایدن* در مدخل «Informants» «تعلیم‌دهندگان پیامبر» پس از اشاره اجمالی به داستان «بحیرای مسیحی» و اشاره به برخی از اقوال تاریخی در خصوص ارتباط افرادی همچون «ورقة بن نوفل» و «عداس» با پیامبر(ص) پیش از بعثت و تعلیم گرفتن از آنها می‌گوید: «از بررسی مجموع گزارش‌های مربوط به تعلیم‌دهندگان محمد[ص] نمی‌توان این امکان را کنار گذاشت که کل سوره‌های مکی قرآن، ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از خداجویان بیان شده یا بین آنان رایج بوده است. عده‌ای از «محرومان» و «فقرا» در آن زمان حضور داشتند که به منابع کتاب مقدس یا پس از آن یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته‌اند. همچنین احتمال مشارکت افرادی چون ورقة بن نوفل و خدیجه در این اقدام فراگیر، تحت هدایت محمد یا افراد دیگر را نباید نادیده گرفت» (Gilliot, v:2, p:517). ویلیام فدرر (born 1957) نیز می‌گوید: «چون محمد نمی‌توانست بخواند، آنچه درباره مسیحیت، یهودیت، زردشت، مانویان و مذاهب عرب جاهلی همچون صابئان آموخت بیشترشان را از قصه‌ها و سنت‌های شفاهی در سفر تجاری همراه با عموی بازرگانش شنیده بود» (Federer, p.24).

۲. تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن در نقل داستان‌های تاریخی از اهل کتاب

تعداد قابل توجهی از آیات قرآن کریم جنبه تاریخی دارد و هدف قرآن از ذکر این آیات آشنایی با سنت‌های الهی و عبرت گرفتن آیندگان از حوادثی است که در گذشته برای پیشینیان رخ داده است. بسیاری از این موضوعات تاریخی با همین هدف در کتب ادیان آسمانی گذشته نیز به صورت کامل یا در قالب بیان کلیات ذکر شده است. از همین رو برخی از مستشرقان این

داستان‌های ذکر شده در قرآن را برگرفته از کتب آسمانی گذشته دانسته و قائل به این هستند که پیامبر (ص) این داستان‌ها را از پیروان آن ادیان اقتباس نموده است.

رابرت ارنست هیوم (۱۸۷۷-۱۹۴۸) در کتاب «ادیان زنده جهان» درباره اقتباس آیات قرآن از تعالیم دین زردتشت و همچنین انجیل و تورات می‌گوید: «قبل از این که، حضرت محمد (ص) این تعالیم را به زبان آورد، مطالب گوناگون از منابع فراوان در ذهن او وارد شده بود. برخی از اعتقادات و فولکلور {باورهای عامیانه} سنتی عرب را می‌توان در قرآن تمیز داد و بعضی از اجزای تفکر قرآنی نیز، ریشه در تعالیم دین زرتشتی دارد، از قبیل: مبحث شیطان، فرشتگان، روز قضاوت- یوم الدین- و بعثت اخروی. اشارات فراوانی نیز به افراد و حوادثی شده است که در تورات وجود دارند. برخی آثار خاخامی به جای مانده از تلمود یهودی‌ها نیز در آن به چشم می‌خورد. اشارات متعددی نیز به عهد جدید - انجیل و مسیحیت- شده است» (هیوم، ص ۳۵۴-۳۵۳).

اوری روبین (۱۹۴۴-) اسلام شناس یهودی الاصل دانشگاه تل‌آویو پس از استدلال خود مبنی بر برگزیده بودن قوم بنی اسرائیل، به اقتباس قرآن از کتاب مقدس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «توصیفات کتاب مقدس در خصوص بنی اسرائیل به طور کامل در قرآن تکرار شده است» (Rubin, v1, p: 303-304)

پیش فرض‌ها و تعصبات سبب می‌شود که افرادی همچون نولدکه قرآن را نوشته خود پیامبر اکرم (ص) با کمک یهودیان، مسیحیان و مشرکان بدانند. برای مثال در برخی موضوع‌های تاریخی از جمله «هامان» با استناد به عهدین مدعی می‌شود که پیامبر [ص] این مطلب را خوب و کامل از تورات دریافت نکرده است، چون در عهدین به نحو دیگری گفته شده و قرآن با آن متفاوت است و این اشکال در قرآن، از عدم درک و دریافت صحیح مطالب عهدین بوده است (معارف، ص ۱۳۶).

[دیوید] سیدرسکی (۱۸۵۸-۱۹۴۳) در کتاب خود با عنوان «اصول افسانه‌های اسلامی در قرآن و سیره پیامبران» قصص قرآنی (آدم، ابراهیم، موسی، عیسی، داوود و سلیمان) را برگرفته از مصادر یهودی و مسیحی دانسته و آیات مشتمل بر این قصص قرآنی را برگرفته از کتاب عبری اغداء و اناجیل مختلف می‌داند (انور محمود زناتی، ص ۸۵).

بلاشر (۱۹۷۳-۱۹۰۰) مستشرق فرانسوی در خصوص این تشابه داستانی می‌گوید: «تشابه میان داستان‌های قرآنی با داستان‌های یهودی و مسیحی، اعتقاد به بشری بودن و تأثیرپذیری قرآن از

عوامل خارجی را تقویت می‌کند. خصوصاً تأثیر مسیحیت در سوره‌های مکی نازل شده اولیه بسیار واضح است که نتیجه آن، وجود روابط مکرر بین موسس اسلام و فقرای مسیحی مکه می‌باشد» (Blachère 1925).

اوری روبین (-۱۹۴۴) در مقاله‌ای با عنوان «انبیاء و نبوت» در *دائرة المعارف قرآن لایدن* پس از اشاره به موضوع «قصه‌های انبیاء در قرآن» می‌نویسد: «بسیاری از این قصه‌ها (قصه‌های انبیاء در قرآن) از مضامین کتاب مقدس بهره می‌گیرند. برخی از آن‌ها بسیار فشرده به نظر می‌رسند، اما برخی از آنها مانند قصه ابراهیم، موسی و عیسی با آب و تاب فراوان و حتی بازنگری‌های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس بیان شده‌اند. عناصری که در روایات کتاب مقدس غایب‌اند عمدتاً در قصه‌های عذاب دیده می‌شوند» (روبین، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۵).

برخی گمان می‌کنند که پیامبر(ص) از حضور یک گروه یهودی و مسیحی در مکه بهره مند شده است، برنادلویس (۲۰۱۸-۱۹۱۶) پس از توضیح اینکه پیامبر از یهودیان سود می‌برد، می‌گوید: «موید این قول بازگشت اصل وحی، توحید و موارد بسیاری {از آموزه‌های پیامبر} به کتاب مقدس است، اما محمد[ص] هرگز کتاب مقدس را نخوانده بود و اخبار اسلامی از اینکه او نه می‌خواند و نه می‌نوشت سخن می‌گویند، ممکن است این اخبار درست باشد و ممکن است درست نباشد، اما گزارش پیامبر[ص] از داستان‌های کتاب مقدس حاکی از این است که گفتار پیامبر درباره کتاب مقدس به صورت غیرمستقیم و شاید از طریق تجار و مسافران یهودی و مسیحی بوده است» (الطیباوی، ۱۴۱۱ق).

کسانی همانند «تسدال»، «ماسیه»، «اندریه»، «لامنز»، «گلدزبهر» و «نولدکه» نیز بر همین منوال، قرآن را برگرفته از متون کهن دانسته‌اند، دلیل آنها نیز تنها همگونی آموزه‌های قرآن و دیگر کتب است، چرا که داستان‌ها و حکمت‌های قرآن همان‌هاست که در کتب یهود و اناجیل و حتی در آموزه‌های زردشت و برهما آمده، از جمله داستان معراج و نعمت‌های اخروی و جهنم و صراط و ... همه برگرفته از متون کهن است که نزد عرب شناخته شده بود (معرفت ۱۳۸۱).

۳. تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن در احکام و معارف بنیادین از اهل کتاب

برخی از مستشرقان با نفی و حیانت و اعجاز قرآن تلاش می‌کنند تا صراحتاً آموزه‌های بنیادین قرآن و احکام اسلامی اعم از مفاهیمی همچون توحید، نبوت، معاد، نماز، روزه، بهشت، دوزخ، شفاعت و ... را متأثر از مفاهیم موجود نزد اهل کتاب قبل از بعثت نبی مکرم اسلام معرفی نمایند.

یوسف حداد (۱۹۷۹-۱۹۱۳) کشیش مسیحی مشهور^۲ قرآن را دربردارنده هیچ دعوت جدید و مستقلی ندانسته است و در معرفی قرآن می‌نویسد: «در قرآن نه وحی جدیدی وجود دارد و نه خود معجزه است. بیشتر آیات آن از تشابهات است و راجع به اموری مانند مبدأ، معاد و به ویژه روح، دارای علم اندکی است. مصدر این دانش اندک نیز «الکتاب الامام» (تورات) و به صورت خاص «الکتاب المنیر» (انجیل) است. قرآن دین موسی و عیسی را به عنوان دین واحد به عربی تشریح کرده است و هدف آن نیز آموزش تورات و انجیل به عرب‌هاست. قرآن با اینکه هیچ مطلب اضافه‌ای نسبت به دو کتاب یاد شده ندارد، اما در زمان تدوین و جمع آوری، موارد متعددی به آن افزوده شده است» (دره الحداد، ص ۷۴-۶۹).

همچنین دره حداد ضمن استدلال به آیه «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا» (احقاف/۱۲) به صراحت می‌گوید: «او [پیامبر(ص)] بر کتاب موسی شاگردی کرده و آن را در قالب زبان عربی ریخته، در نتیجه قرآن، نسخه عربی برگردان از کتاب اصلی - تورات - است. و منظور از تفصیل درایه «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت/۳) نیز یعنی برگردان عربی از متن اصلی غیرعربی، پس در نتیجه قرآن، وحی است و توضیح و تفصیل عربی کتاب آسمانی است زیرا متن اصلی آن از آسمان نازل شده است» (معرفه، ص ۹).

به نظر نولدکه شباهت‌های زیادی، گاهی در حد عین عبارت‌ها، بین قرآن و کتب یهودی-مسیحی وجود دارد. وی نقش کتاب‌های الهیاتی و کلامی یهودی - مسیحی را در اقتباس قرآن، بیشتر از خود کتاب مقدس می‌داند. او برای اثبات این مشابهت به مثال‌های چندی استناد می‌کند. به اعتقاد نولدکه واژه معروف «توحید» عیناً در چندین کتاب یهودی آمده است. آیه ۱۰۵ سوره انبیا که از وعده الهی به حکومت صالحان خبر می‌دهد کاملاً، شبیه به آیه ۲۹ فصل سی و هفت کتاب مز/میراست. آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره آل عمران و ۱۹ سوره مریم که هر دو در مورد بشارت تولد حضرت عیسی از مریم مقدس است به اناجیل غیررسمی شباهت دارند (رضایی هفتاد و نصیریان، ص ۲۳۵).

ویل دورانت (۱۸۸۵-۱۹۸۱) (مستشرق آمریکایی) در مورد تأثیرپذیری قرآن از آئین یهود می‌گوید: «قرآن از یک سو به ستایش دین یهود می‌پردازد و از سوی دیگر آن را نکوهش می‌کند، اما در زمینه مفاهیمی چون توحید، نبوت، ایمان، توبه، روز حساب، بهشت و دوزخ از تعلیمات موسی متأثر است... مراسم دینی آئین یهود به نام شمائسرائل (= هان گوش کن

اسرائیل) که تأکیدی است بر یکتایی خدا، در دین اسلام به صورت «لا اله الا الله» درآمده است... عبارت بسم الله الرحمن الرحيم... انعکاسی از یکی از عبادات مکرر تلمود است. همچنین صفت رحمان که اختصاص به الله دارد یادآور صفت رحمانا است که در مورد یهود به کار می‌رود. صفات و اصطلاحاتی که در تلمود آمده‌اند همواره مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته... همین امر افرادی را بر آن داشته است که تصور کنند محمد(ص) منابع دین یهود را می‌شناخته است» (معرفت ۱۳۸۱، ش ۳۱).

آرنت جان ونسینک (۱۸۸۲-۱۹۳۹) {مؤلف کتاب المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث النبوی} اقامه نماز در سه هنگام صبح و ظهر و شام را گویای کار یهودیان دانسته و آشنایی پیامبر اسلام با شفاعت در قیامت را متأثر از اندیشه‌های یهود و نصارا می‌داند. «کاراداری وو» نیز جبرئیل شناسی پیامبر(ص) را ناشی از انجیل می‌داند. جوین بل «G.H.A. Guynboll» [۲۰۱۰-۱۹۳۵] معتقد است: نماز جمعه عمومی و ایراد خطبه در شهر مدینه تحت تأثیر فرهنگ یهود بوده است (رضایی اصفهانی، ش ۸).

تور آندراث (۱۸۸۵-۱۹۴۷) نیز با صراحت تمام اصول اصلی اسلام را متأثر از مذاهب یهود و مسیحیت دانسته است و می‌گوید: «شکی نیست که اصول اصلی اسلام به طور مستقیم از مذاهب یهود و مسیحیت گرفته شده است و این واقعیتی است که برای اثبات نیاز به تلاش زیادی ندارد» (خولة بنت ناصر ۱۴۳۶ق).

هنری اسمیت (۱۸۴۷-۱۹۲۷) وابستگی قرآن به عهدین در این اصول اصلی را در یک نگاه کلی آنقدر واضح و بدیهی دانسته که با صراحت می‌گوید: «صفحه‌ای از قرآن نیست که الفاظ آن ما را به یاد تورات یا انجیل نیندازد» (smith, p. 60).

کارن آرمسترانگ (-۱۹۴۴) در کتاب زندگی نامه پیامبر(ص) می‌گوید: «محمد[ص] سعی داشت تا دین اسلام را بر اساس سنت‌های یهودیان الگوسازی نماید اما چند هفته قبل از جنگ بدر با تغییر قبله، خود را به کلی از روش دین یهود مجزا نمود. چند روز پس از پیروزی، در نهم رمضان اعلام نمود که روزه روز عاشورا (که یهودیان روزه می‌گرفتند) بر امت واجب نبوده و به جای آن ماه رمضان را به یمن پیروزی در بدر روزه بگیرند» (آرمسترانگ، ص ۱۵۳).

کارل بروکلیمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶) می‌نویسد: «در مکه پیامبر[ص] با گروه‌هایی از مسیحیان روابط داشت که از تورات و انجیل آشنائی خوبی داشتند. وی فکر خطا و گناه حضرت آدم را از

تورات اقتباس کرد. و اعتقادات «محمد» دربارهٔ روز قیامت، به مصادر یهودی برمی‌گردد» (بروکلمان، ص ۳۹ و ۷۱).

رژی بلاشر (۱۹۷۳-۱۹۰۰) نیز در خصوص اقتباس موضوع رستاخیز توسط پیامبر (ص) از مسیحیان می‌گوید: «در پی بررسی نخستین سوره‌های مکی که از سورهٔ هفتادم «معارج» آغاز می‌شود مسئله‌ای تازه عنوان شده و به تدریج گسترش یافته است و آن مسئله دنیای پس از مرگ یا رستاخیز و از این قبیل است که از این باب کاملاً به باورهای مسیحیان، شباهت دارد» (بلاشر، ص ۶۶-۶۵).

ویلیام کلترتسدال در کتاب «منابع اسلام» خود بر این باور است که منابع اسلام و قرآن همگی بشری و گمراه کننده هستند و پیامبر آنها را بر اساس ذهنیات خود و نیز تعالیمی که در زمان ایشان در گذشته وجود داشته نوشته است. با این حال یکی از موضوعاتی که وی در آثار خود بدان پرداخت ردیابی و ریشه‌یابی برخی از داستان‌های قرآن در عهدین به ویژه منابع و متون یهودی نظیر ترگوم، تلمود، میدارش و ... است. از دیدگاه او شباهت بسیار زیاد میان قرآن و متون یهودی شاهد محکمی بر اقتباس آیات قرآن از آنهاست و نشان می‌دهد که رسول خدا در تبیین داستان‌های قرآن به منابع یهودی و محتوای آثار عبری و آرامی دسترسی داشته است (حیدری، ربیع نتاج و حلیمی جلودار، ش ۸۴).

لوت (۱۸۸۱-۱۸۴۴) مستشرق فرانسوی نیز معتقد به تأثیرپذیری پیامبر (ص) در مورد قرآن از بیگانگان است، وی حروف مقطعه سوره قرآن همچون: «حم، طسم، الم...» را شاهد این ادعا آورده و می‌گوید: «این سوره‌ها در مدینه نازل شده و یهودیان هم در مدینه زندگی می‌کردند، بنابراین پیامبر [ص] در این مورد غیر از یهودیان از کسی دیگر نمی‌تواند تأثیر پذیرفته باشد» (محمود حمدی زقزوق، ص ۸۹).

تسدال بر این باور است که پیامبر آن‌چنان در کار خود موفق بوده که دیگران متوجه اقتباس و فریب وی نشدند. وی می‌گوید: «عباراتی که از منابع یهودی اخذ شده، چنان از نظر فرم تغییر یافته‌اند که کاملاً این امکان وجود دارد کسانی که محمد [ص] از آنها کسب اطلاع می‌کرده است متوجه فریب وی نشدند بلکه واقعاً پنداشتند که این عبارات چنانکه ادعا شده وحی است و حداقل موید آیین‌های مرتبط است. اگر چنین باشد محمد [ص] اطلاعاتی را که از این افراد کسب کرده چنان با مهارت به کار برده که آنان را نیز فریب داده است، هرچند نمی‌توانست

دشمنان یهودی‌اش را فریب دهد از این رو نا امید از خاموش ساختن آنان، در نهایت با شمشیر به سراغ آنها رفت» (حیدری، ربیع نتاج و حلیمی جلودار، ش ۸۴).

با توجه به بررسی‌های انجام شده در خصوص نظرات مستشرقان نسبت به تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن کریم از اهل کتاب مشخص می‌شود که برخی از مستشرقان همچون «آبراهام گایگر»، «مونتگمری وات»، «برنارد لوئیس» و «ویلیام فدرر» با اصل قرار دادن «امی» بودن پیامبر(ص) و عدم توانایی ایشان در استفاده از منابع کتبی اهل کتاب به تأثیرپذیری پیامبر(ص) و اقتباس قرآن از مصادر شفاهی و از افرادی همچون «بحیرای مسیحی» و «ورقه بن نوفل» تصریح می‌نمایند. در مقابل این گروه، عده‌اندکی از مستشرقان همچون «سپیرینجر» هستند که به موجود و در دسترس بودن ترجمه عربی کتاب مقدس قبل از اسلام یا همچون «آلوئیس اشپرنگر» به «امی» نبودن و سواد داشتن پیامبر(ص) و در نهایت تأثیرپذیری پیامبر(ص) و اقتباس قرآن از مصادر کتبی اهل کتاب قائل شده‌اند.

از طرف دیگر برخی از مستشرقان همچون «آبراهام گایگر»، «هنری لامنس» و «اسرائیل شاپیرو» تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن را صرفاً از منابع یهودی مطرح کردند و در مقابل، عده‌ای دیگر همچون «یولیوس ولهاوزن»، «تور^۴ اندرائه» و «ریچارد بل» موضوع اقتباس از منابع مسیحیت و عده‌ای نیز همچون «تئودور نولدکه» و «گلدزیهر» اقتباس از منابع یهودی و مسیحیت را به صورت مشترک مطرح نموده‌اند.

اخیراً یکی از کشیش‌های مسیحی لبنانی به نام «یوسف دره حداد» نظریه جدیدی در خصوص اقتباس قرآن مطرح نموده است. وی منظور از اسلام و قرآن را در کتاب خودش تحت با نام «القرآن دعوه النصرانیه» همان «کتاب» نصارا می‌داند که پیامبر(ص) آن را برای قومش تبلیغ می‌کرده است. او معتقد است «نصارا» غیر از مسیحیت بوده و تنها آن گروه از پیروان عیسی(ع) را در بر می‌گیرد که از بنی‌اسرائیل بوده‌اند. از آنجا که از نظر «یوسف دره حداد» این گروه به عیسی و موسی(ع) به عنوان پیامبران الهی اعتقاد داشته‌اند لذا در نظریه «اقتباس قرآن از اهل کتاب» وی به تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن از تورات و انجیل اعتقاد داشته تا جایی که قرآن را نسخه عربی تورات و انجیل و همچنین تصدیق کننده و تفصیل دهنده آموزه‌ها و معارف آنها می‌داند.

از نگاه دیگر موضوع «اقتباس از اهل کتاب» از سوی مستشرقان در سطوح مختلفی مطرح گردیده، بعضی همچون «هنری اسمیت» اسلام و قرآن را آئینه تمام نمای منابع و آموزه‌های رایج در بین اهل کتاب دانسته در مقابل این نظریه برخی از مستشرقان امثال «گلدزیهر»، «نولدکه» و

«شوالی» به اثرپذیری ناقص و موردی قرآن از تورات و انجیل قائل شده‌اند. در اثرپذیری ناقص و موردی نیز عده‌ای همچون «تسدال»، «بروکلمان»، «بلاشر»، «گلدزیهر» و «اوری روین» داستان‌های قرآنی و احکام اسلامی را متأثر از داستان‌های رایج بین یهودیان و مسیحیان دانسته و برخی نیز امثال «نولدکه»، «بروکلمان»، «آرمسترانگ»، «رژی بلاشر» و «ونسینک» پا را از این فراتر گذاشته، مفاهیم بنیادین و اصولی در قرآن را نیز متأثر از یهودیت و مسیحیت می‌دانند.

نقد و بررسی اتهام مستشرقان در خصوص تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن از اهل کتاب
پیش از این گفتیم یکی از شبهاتی که مستشرقان مطرح کرده‌اند تأثیرپذیری پیامبر(ص) از مصادر شفاهی اهل کتاب بوده است و در این خصوص به مواردی همچون تأثیرپذیری از ورقه ابن نوفل و بحیرای مسیحی و ارتباط آنان با پیامبر(ص) اشاره گردید. همچنین اقتباس از داستان‌های رایج در بین اهل کتاب و تأثیرپذیری از مصادر مکتوب از دیگر شبهات مطرح شده بود که به صورت موجز به آن پرداخته شد. اکنون با توجه به شبهات مطرح شده از سوی مستشرقان به پاسخ برخی از این شبهات می‌پردازیم.

۱. نقد اتهام تأثیرپذیری پیامبر(ص) از بحیرای مسیحی پیش از بعثت

بنابر این نقل تاریخی، مواجهه رسول خدا (ص) با بحیرای مسیحی به صورت غیرمنتظره، بدون برنامه‌ریزی قبلی و در سنین کودکی پیامبر(ص) صورت گرفته و طبیعتاً ممکن نیست که ایشان در مدت کوتاه چند ساعته معارف عمیق قرآن را از وی اخذ کرده باشد و همراهان پیامبر(ص) نیز هیچ حرفی از آن در تاریخ به میان نیاورده باشند و یهودیان و مسیحیان معاصر پیامبر(ص) نیز که در ستیز با ایشان و محاجه با قرآن بوده‌اند هیچ مطلبی در این خصوص بیان نکرده باشند! چگونه ایشان می‌توانست متأثر از بحیرا باشد در حالی که وی امی بوده و کاتبی هم نداشته تا آن آموزه‌ها را بنویسد و در تألیف کتاب قرآن از آن استفاده کند؟ اصولاً چگونه می‌توان ثابت کرد که راهب نسطوری، از کتاب مقدس برای وی چیزی گفته یا برخی از آموزه‌های عهدین را به او آموخته است؟ چگونه می‌تواند منبع و مصدر قرآن عقاید اهل کتاب باشد در حالی که پیامبر(ص) بسیاری از ارکان اعتقادی آنان را در طول رسالتش منطبق با آموزه‌های قرآنی به نقد و چالش کشیده است؟ فلذا اثبات هرگونه اقتباس یا تأثیرپذیری پیامبر(ص) از این راهب نسطوری تصدیقی بلا تصور و غیرمستند است.

گذشته از اشکالات محتوایی و ایراداتی که متوجه نتایج مستشرقان در زمینه این واقعه تاریخی است، برخی از دانشمندان اسلامی نسبت به مستند بودن اصل دیدار پیامبر(ص) با بحیرای نسطوری مسیحی در تاریخ اسلام تردید نموده‌اند.

آیت الله جوادی آملی در همین خصوص می‌گوید: «اصل دیدار پیامبر(ص) با بحیرای راهب مسیحی سوری یکی از قضیه‌های مشهور اما بی‌سند است. نه تنها محققان شیعه آن را قبول ندارند بلکه برخی از محققان اهل سنت هم که این داستان در برخی از کتب تاریخی آنان آمده است، منکر اصالت این داستان هستند» (جوادی آملی، ص ۳۱۹).

۲. نقد اتهام تأثیرپذیری پیامبر(ص) از ورقه بن نوفل در آستانه بعثت

اختلاف نقل در این داستان و قابل جمع نبودن آن نقل‌ها بهترین دلیل بر ساختگی بودن آن است. در یکی از نقل‌ها بیان می‌شود که ورقه بن نوفل پیامبر(ص) را در حال طواف دید و ... در نقل دیگری گفته می‌شود که خدیجه به تنهایی به ورقه مراجعه نمود و در نقل دیگر آمده که خدیجه پیامبر(ص) را به همراه خود نزد ورقه برد و در نقل دیگری گفته شده که ابوبکر بر خدیجه وارد گردید و از وی خواست تا محمد(ص) را نزد ورقه برد(رک. تاریخ طبری ج ۲، ص ۲۹۹ و صحیح بخاری، بابُ بَدْءِ الْوَحْيِ).

علامه طباطبایی نیز از لحاظ محتوایی بر این داستان اشکال نموده و می‌گوید: «این داستان اولاً؛ به رسول خدا (ص) نسبت شک در نبوت خود داده و گفته که: آن جناب احتمال داده آن صدا و آن شخصی که بین زمین و آسمان دیده و آن سوره‌ای که به او نازل شده همه از القآت شیطانی باشد و ثانیاً؛ به وی نسبت داده که اضطراب درونیش زایل نشد، تا وقتی که یک مرد نصرانی - ورقه بن نوفل - که رهبانیت پیشه کرده بود به نبوتش شهادت داد، آن وقت اضطرابش زایل شد، با اینکه خدای تعالی درباره آن جناب فرموده: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي»، و چگونه ممکن است چنین کسی از سخنان یک نصرانی تحت تأثیر قرار گیرد، و برای آرامش خاطرش محتاج به آن باشد، مگر در آن سخنان چه حجت روشنی بوده؟ و مگر خدای تعالی درباره آن جناب فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» و آیا اعتماد کردن به قول ورقه بصیرت است، و بصیرت پیروانش هم همین است که ایمان آورده‌اند به کسی که به گفتاری بی‌دلیل ایمان آورده و اعتماد کرده؟» (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۵۵۷).

افزون بر این اشکال‌های محتوایی این روایت مشکل سندی هم دارد و روایت مرسله است چون که سلسله سند آن به شخص نخست که شاهد داستان بوده نمی‌رسد. بیشتر روایات معتبرتر، از ایمان او [ورقه بن نوفل] چیزی نگفته‌اند و نامش را جزء مؤمنان به اسلام ثبت نکرده‌اند. بلکه گفته‌اند او پیش از رسالت و دعوت به اسلام، در همان دوره فترت و انقطاع وحی (که در سوره ضحی به آن اشاره شده) و دو سه سالی پس از آغاز وحی در گذشته است (رامیار، ص ۶۸-۶۷).

امین‌الاسلام طبرسی (متوفی ۵۴۸ ق) در تفسیر سوره مدثر می‌گوید: «به درستی که خداوند وحی نمی‌کند به رسولی مگر با دلایل روشن و نشانه‌های آشکار که خود دلالت دارد بر اینکه آنچه بر او وحی می‌شود، از جانب حق تعالی است و به چیز دیگری نیاز ندارد. هرگز ترسانده نمی‌شود و نمی‌هراسد و به خود نمی‌لرزد» (طبرسی، ج ۱۰، ص ۱۷۴).

در نهایت اگر داستان ملاقات پیامبر(ص) با ورقه بن نوفل در هنگامه بعثت نبی مکرم اسلام را با تسامح بپذیریم، این موضوع هرگز نمی‌تواند دلیلی بر این اتهام باشد که رسول خدا (ص) معارف عمیق قرآنی را از وی آموخته باشد بلکه در این داستان آشکارا سخن از گواهی دادن ورقه بن نوفل به نبوت و عظمت حضرت ختمی مرتبت است.

۳. بررسی و نقد اتهام تأثیرپذیری پیامبر(ص) از اهل کتاب و عهدین

اصولاً ادیان الهی همگی در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند نه در عرض یکدیگر بنابراین اگر در تورات یا انجیل از سرای آخرت و رسیدگی به اعمال انسان‌ها سخن گفته شده است این دلیل نمی‌شود که دیگر در اسلام به این مسئله کلی و اساسی اشاره‌ای نگردد و عده‌ای بخواهند هرگونه اشتراکی را در آیین‌های الهی به حساب اقتباس دین جدید از دین قبلی بگذارند. قرآن ریشه تمام ادیان الهی را یکی دانسته و هدف از ارسال و ابعاث پیامبران در ادوار زمان را سعادت و تعالی دنیوی و اخروی بشریت معرفی کرده است. بنابراین فرستادگان الهی برای رسیدن به این تعالی و رشد بنا به فراخور حال مردمان زمان خود آموزه‌هایی را به ارمغان آورده‌اند که طبیعتاً اصول همگی آنها یکی است. از آنجا که اسلام آخرین دین و پیامبرش خاتم پیامبران است، دین مبین اسلام کامل‌کننده ادیان الهی پیش از خود بوده و طبیعی است که از اصول مشترکی با دیگر ادیان آسمانی برخوردار باشد. لذا اتهام مستشرقان به تأثیرپذیری پیامبر(ص) و قرآن در خصوص اصول مشترک سه‌گانه ذیل چیزی جز مصادره به مطلوب نیست.

در کنار این اشتراکات با توجه به انحرافات فراوانی که در آموزه‌های ادیان الهی پیشین خصوصاً عهدین وجود دارد اختلافات عمیقی بین آن‌ها با برخی از اعتقادات اسلامی وجود دارد که پس از اشاره مختصر به اشتراکات موجود در اصول سه‌گانه ذیل به اختلافات بنیادین در این حوزه اشاره خواهیم نمود.

الف. اصول مشترک اسلام با آموزه‌های اهل کتاب در حوزه اعتقادی

پیام اصلی همه ادیان یک چیز بیش نیست و آن ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر اوست که آیات متعددی بر این اصل دلالت می‌نماید: (انبیاء/۲۵)، (بقره/۱۳۶)، (نحل/۳۶)، (احقاف/۹)، (هود/۲۶-۲۵)، (هود/۵۰)، (هود/۶۱)، (بقره/۲۵۸)، (هود/۸۴)، (طه/۵۰-۴۹)، (مریم/۳۰)، (آل عمران/۶۴) و ...

قرآن وجود انبیای گذشته، شرایع آسمانی و صحف آنان را انکار ننموده بلکه با احترام از آنان سخن گفته است (اعلی/۱۹-۱۸) و (شعرا/۱۹۶).

قرآن کریم همواره از انبیای الهی به پاکی یاد می‌کند و آنان را از هرگونه رجس و آلودگی مبرا می‌داند اما این مهم در عهدین رعایت نشده و بعضاً اتهاماتی را به انبیای الهی منتسب می‌کنند که انسان از انتساب آنها حتی به افراد معمولی شرم دارد. این موضوع در داستان‌های قرآنی در مقایسه با آنچه در عهدین آمده به خوبی مبین عدم اقتباس داستان‌های قرآن از آنهاست.

ب. اصول مشترک اسلام با آموزه‌های اهل کتاب در حوزه احکام و اخلاق

قرآن کریم از نماز، روزه، زکات، حج و برخی از اصول اخلاقی و از اینکه همه آنها در امت‌های پیشین و در ادیان الهی وجود داشته سخن می‌گوید (بقره/۸۳)، (ابراهیم/۳۷) و (بقره/۱۸۳) البته زمان و شرایط اجتماعی از عواملی هستند که در تغییر پوسته احکام نقش مهمی دارند و تغییر احکام در ادیان الهی آن چیزی است که شرایط به وجود آمدن ادیان جدید را فراهم می‌سازد. علامه طباطبایی (ره) [۱۳۶۰-۱۲۸۱] پس از ذکر آیه شریفه «وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ» (مائده/۸۴) با توجه به کلمه «مُهَيِّمِنَا» می‌گوید: «معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر این است که آن شیء مهیمن بر آن شیء دیگر تسلط داشته باشد، البته هر تسلطی را هیمنه نمی‌گویند، بلکه هیمنه تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است و حال قرآن که خدای تعالی در این آیه

در مقام توصیف آن است نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال است» (طباطبایی، ج ۵، ص ۵۷۱-۵۷۰).

«یوسف دره حداد» قرآن را فرع و برگردان عربی «تورات» معرفی می‌کند! حال پرسش این است که پس چرا این برگردان عربی تورات، خود را وحی مستقل الهی معرفی نموده و همان‌طور که اشاره شد تورات و انجیل (بنابر تعریف یوسف دره حداد، اصل خود) را تحریف شده می‌دانند؟! چگونه به دلیل اشتراکات قرآن با انجیل در برخی از مسائل اصولی، استقلال قرآن را زیر سؤال می‌برد در حالی که مسیحیت نیز برگرفته از یهودیت است و یهودیت متأثر از دین ابراهیم (ع) و آن هم برگرفته از شریعت نوح (ع) است و بنابراین بینش هیچکدام از این شرایع مذکور استقلال نداشته و مکتب بعدی همان مکتب قبلی است! در حالی که هیچ یک از مکاتب آسمانی با این نظر موافق نمی‌باشند.

ج. اصول مشترک اسلام با آموزه‌های اهل کتاب در حوزه تاریخ

قرآن کریم در بسیاری از آیات تاریخی خود به نقل داستان‌هایی از انبیای گذشته و امت‌های پیشین می‌پردازد. اگرچه در برخی از این داستان‌ها با آنچه در عهدین ذکر شده اشتراکاتی نیز وجود دارد اما در بسیاری از این داستان‌ها با آنچه در عهدین ذکر شده تفاوت‌های بنیادین وجود دارد. داستان‌های موجود در انجیل بیشتر در خصوص رفتار، گفتار و سلوک عملی حضرت عیسی (ع) است و عملاً وجه مشترک قرآن و انجیل در خصوص عیسی (ع) است. اما از آنجا که در تورات بسیاری از مطالب تاریخی است با آیات تاریخی قرآن در اصل موضوع اشتراکات فراوانی دارد. به طور کلی در مقام مقایسه بین داستان‌های قرآن و عهدین به سه رویکرد در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. داستان‌های تاریخی مشترک در قرآن و عهدین با اختلاف‌اندک

برخی موارد در قرآن به طور اجمال آمده و جزئیات آن در کتاب‌های پیشینیان یافت می‌شود. البته این استناد در مواردی بوده که در آن احتمال تحریف نمی‌رفته است، مانند تاریخ انبیا و سیره پادشاهان بنی‌اسرائیل و داستان‌ها و سرگذشت‌هایی از این قبیل (معرفت، ج ۱، ص ۴۱۱). همان‌طور که این ادیان ابراهیمی در اصل خود از منشأ واحدی برخوردار هستند، داستان‌هایی که در این کتاب‌ها ذکر شده است نیز ریشه مشترکی دارند.

۲. داستان‌های تاریخی که در قرآن آمده اما در عهدین ذکر نشده یا بالعکس

گذشته از داستان‌ها و خرافات تورات و انجیل که اصلاً با عقل و روح ادیان الهی سازگار نیست همچون کشتی گرفتن اسرائیل [یعقوب] با فرشته خداوند و یا با خود خداوند (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۷ و مسترهاکس ۱۳۷۷، ص ۵۳) و داستان‌هایی از این قبیل که در تورات یا عهدین ذکر شده است و در قرآن نیامده، داستان‌های قرآنی بسیاری همچون داستان اصحاب کهف، هود و صالح (ع)، اصحاب فیل و ... است که در کتب ادیان پیشین ذکری از آنها به میان نیامده است.

۳. اختلاف بنیادین بین داستان‌های تاریخی قرآن و عهدین

در برخی از داستان‌های عهدین آنچه وجود دارد با داستان‌های قرآنی تفاوت بنیادین یا تضاد دارد. این تفاوت‌ها بیشتر در دو زمینه نمود دارد، یکی در زمینه افعال الهی و دیگری در خصوص افعال پیامبران الهی، در این دو مورد بسیاری از داستان‌های تورات از ضعف‌های اساسی برخوردارند و هیچ‌گونه تطابقی با آیات قرآن ندارند.

در تورات در داستان آدم و حوا می‌گوید: «و آواز خداوند را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می‌خرامید و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.» این چنین تعبیراتی را قرآن در مورد خداوند نمی‌پذیرد و با تأکید بر نفی جسمیت و تنزه الهی از آلاهی‌های مادی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» در حقیقت ضد آن را اثبات می‌کند (صدر، ص ۳۲، ۴).

همچنین در عهد عتیق با صراحت سخن از رویت خداوند به میان می‌آید. در سفر خروج (۳۳: ۱۱) در خصوص رویت خداوند توسط موسی (ع) آمده است: «در داخل خیمه عبادت، خداوند مانند کسی که با دوست خود گفتگو کند، با موسی رو در رو گفتگو می‌کرد.» همچنین در سفر پیدایش (۳۰: ۳۲) به نقل از یعقوب آمده است: «در اینجا من خدا را روبرو دیده‌ام و با این وجود هنوز زنده هستم. پس آن مکان را فنیئیل (چهره خدا) نامید.» در سفر خروج (۲۴: ۹-۱۱) از دیده شدن خدا توسط هارون و موسی و خوردن و آشامیدن با وی سخن می‌رود: «و موسی باهارون ... خدای اسرائیل را دیدند، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.» این در حالی است که آموزه‌های قرآنی با صراحت خداوند را از داشتن جسم و قابل رویت بودن و خوردن و آشامیدن منزه می‌دانند.

مقابله قرآن با تحریفات انجام شده در عهدین

به دلیل تحریف‌های بسیاری که در ادیان و کتب مقدس آنان در گذر زمان به وجود آمده اختلافات بسیاری نیز در اصول و فروع آنها با اسلام مشاهده می‌شود که با مبانی اسلامی به هیچ عنوان سازگاری ندارند.

قرآن در آیات ذیل به تحریف تورات و انجیل توسط برخی از علمای اهل کتاب اشاره می‌کند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (مائده/۱۳) «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء/۴۶) «وَقَدْ كَانَ قَرِيْبٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهُ» (بقره/۷۵) «وَيَلُّ لِلَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيْهِمْ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (بقره/۷۹).

آیات ذیل نیز با اهل کتاب از باب صداقت آنان تحدی می‌کند. قرآن از آنان می‌خواهد تا اگر راست می‌گویند کتاب‌های مقدسشان را بیاورند تا پیامبر(ص) آن انحرافات که قرآن از آن سخن گفته را برای آنان روشن سازد.

«قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» *فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آل عمران/۹۴-۹۳) «بگو: اگر راست می‌گویید حکم تورات را آورده، تلاوت کنید. پس کسانی که بعد از این حجت بر خدا دروغ بندند، البته ستمکاران هم آنها خواهند بود.» موریس بوکای نویسنده معاصر، که از طریق بررسی واقع بینانه متون به نقد عهد قدیم و انجیل پرداخته و انجیل‌ها را با قرآن مقایسه کرده معتقد است اولاً؛ انجیل‌ها (انجیل اربعه) ده‌ها سال پس از وفات عیسی به رشته تحریر در آمده‌اند. ثانیاً؛ مصنفان چهار انجیل رسمی شاهدان وقایعی که نقل می‌کنند نبوده‌اند. ثالثاً؛ در میان انجیل‌های فراوانی که عدد آن را تا صد شمارش کرده‌اند فقط چهار انجیل را قانونی اعلام کرده و دستور داده‌اند که دیگر انجیل‌ها را جمع‌آوری کنند و آنان را جعلی بدانند. رابعاً؛ میان همین انجیل‌های چهارگانه تناقض‌های متعدد درباره بسیاری از موضوع‌ها وجود دارد (ایازی، ص ۸۹).

نهی پیامبر(ص) از مراجعه به اهل کتاب و کتب آنان

در روایات از غضبناک شدن پیامبر(ص) در خصوص استنساخ عمر از اهل کتاب و سرگردان بودن یهود در دین خود (عبدالرزاق المصنف ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۱) و نهی پیامبر(ص) از تصدیق و تکذیب اهل کتاب سخن به میان آمده است (بخاری، ج ۹، ص ۱۳۶). ابن عباس نیز برخی از اصحاب پیامبر(ص) را در اقتباس از اهل کتاب مورد تخطئه قرار می‌داد و می‌گفت: «شما را چه

شده است که برای آگاهی از برخی مسائل به سراغ اهل کتاب می‌روید در حالی که قرآن، تازه‌ترین سخن است و هیچگونه کزی و خلطی در آن رخ نداده، در حالی که قرآن درباره آنان گفته است: اهل کتاب در کتاب خدا دست بردند و سخنی از پیش خود بر ساختند و به مردم گفتند: این سخن از سوی پروردگار است تا از این راه، بهره‌ای ناچیز به دست آورند. آیا دانش و حیانی، شما را از پرس و جو از آنان باز نمی‌دارد؟» (بخاری، ج ۳، ص ۲۳۷).

پیامبری که از استنساخ مطلبی از اهل کتاب این چنین به خشم می‌آید و پیروانش را از رجوع به اهل کتاب به شدت نهی می‌کند و اهل کتاب را حیران و سرگردان در دین خود و گمراه می‌پندارد چگونه ممکن است دین و کتاب خود را از آنان اخذ کرده باشد؟! در غیر این صورت آیا مورد سرزنش اصحاب خود قرار نمی‌گرفت که ای پیامبر(ص) شما خود از اهل کتاب اقتباس می‌کنید اما دیگران را از آن به شدت نهی می‌کنید!

آیات (مائده / ۱۳)، (نساء / ۴۶)، (بقره / ۷۵)، (بقره / ۷۹)، (آل عمران / ۹۴-۹۳) و (صافات / ۱۵۶-۱۵۷) به تحریف تورات و انجیل توسط برخی از علمای اهل کتاب اشاره می‌کند. در صورتی که پیامبر(ص) آموزه‌های قرآنی خود را از علمای اهل کتاب، انجیل و تورات اخذ کرده باشد چگونه ممکن است آن عقاید را تحریف شده دانسته و به تضعیف این آموزه‌ها پردازد؟! و همچنین آنها را در خصوص ادعای کذبشان به تحدی دعوت نمایند؟

قرآن یهودیان را در موارد متعددی نکوهش می‌کند، مانند: کفران نعمت (بقره / ۲۱۱)، پیمان‌شکنی (بقره / ۸۳، ۹۳ و ۱۰۰)، انکار آیات و معجزات (نساء / ۱۵۵)، قتل پیامبران الهی (بقره / ۶۱، ۹۱ و...)، تکذیب برخی پیامبران (مائده / ۷۰)، گوساله‌پرستی (بقره / ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و نساء / ۱۵۳ و...)، سنگ‌دلی و قساوت قلب (نساء / ۱۶۱)، رباخواری (نساء / ۱۶۱)، دروغ بستن به خدا (آل عمران / ۷۵)، دشمنی با جبرئیل (بقره / ۹۷-۹۸) و ... چگونه قرآن می‌تواند برگرفته از کتب عهدین باشد، در حالی که آیات فراوانی، یهودیان و مسیحیان را به شدیدترین وجه ممکن توبیخ می‌کنند؟!

نسبت‌های ناروا به پیامبران در کتب عهد قدیم و جدید

در توراتی که امروزه مورد مراجعه یهودیان است به صراحت نسبت زنا به حضرت لوط(ع) می‌دهد (۱۹۳۲، سفر پیدایش، ش ۳۳) همچنین نسبت‌های ناروایی را به سلیمان نسبت می‌دهد (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۴۸-۵۱ و کتاب مقدس، غزل‌های سلیمان).

آیت الله معرفت (ره) به نقل از تورات در سفر تکوین داستان نزدیکی لوط با دخترانش را ذکر می‌نماید که واقعاً انسان از نقل جزئیات آن شرم می‌کند. همچنین تورات اسحاق را به عنوان ذبیح و قهرمان داستان ابراهیم (ع) معرفی می‌کند. (درحالی که قرآن اسماعیل (ع) را به عنوان ذبیح معرفی می‌نماید) (معرفه، ۱۴۲۳ق، ص ۵۶-۵۷ و کتاب مقدس، ۱۹۳۲م، سفر پیدایش، باب ۱۹ و ۲۲) همچنین تورات ساختن گوساله را به هارون (برادر و وصی موسی) نسبت می‌دهد و نه سامری (معرفه، ۱۴۲۳ق، ص ۶۲ و کتاب مقدس، ۱۹۳۲م، سفر خروج، باب ۳۲).

در حوزه داستان‌های تاریخی نیز با توجه به اختلافات عمیق و بنیادینی که قرآن با داستان‌های عهدین دارد چگونه می‌توان گفت این داستان‌های قرآنی از داستان‌های رایج در بین اهل کتاب و کتاب‌های مقدس ایشان اخذ شده است؟!

نقش روایات اهل سنت در ایجاد شبهه اقتباس

آنچه مسلم است بسیاری از شبهات مستشرقان در زمینه اقتباس پیامبر (ص) از اهل کتاب و عهدین متأثر از منابع اهل سنت و نفوذ روایات اسرائیلی در این مکتب است.

در برخی از روایاتی که در صحاح سته اهل سنت آمده مطالبی وجود دارد که به نظر می‌رسد اهل کتاب در برخوردشان با پیامبر (ص) مطالبی را ذکر کرده‌اند که برای پیامبر (ص) مفید بوده و گویا ایشان از آن موضوع مطلع نبوده‌اند.

در واقع در این گونه روایات دو اتهام بزرگ متوجه رسول خدا (ص) است. اولاً: اقتباس موضوعات و احکام شرعی از یهود؛ ثانیاً: تصریح به استقلال پیامبر (ص) نسبت به وضع احکام شرعی، آن هم واضعی که با نظرات اطرافیان نظرش نسبت به تشریح احکام فقهی تغییر می‌کند (رک. صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۲، ح ۱۱۳۰ و ح ۱۱۳۱ و ح ۱۱۳۴).

هنگامی که این نسبت‌های ناروا در مجامع روایی اهل سنت به پیامبر خاتم (ص) که مظهر اسم جامع الله است و به حکم این مظهریت بر همه برتری دارد نسبت داده می‌شود چگونه می‌توان انتظار داشت که شرق شناسان، چنین مسائلی بی‌پایه را چه به خطا یا عمد به اسلام نسبت ندهند! بگذریم از اینکه دریچه شناخت، مرجع و اظهار نظر بسیاری از مستشرقان پیرامون مسائل اسلامی همین کتب از اهل سنت می‌باشد.

نتیجه

آنچه از تحقیق به دست می‌آید گویای این مهم است که پیامبر (ص) و آموزه‌های قرآنی به هیچ عنوان متأثر از کتاب‌های مقدس و آموزه‌های اهل کتاب نبوده و اگر اشتراکاتی بین برخی از داستان‌ها یا آموزه‌های اهل کتاب با قرآن وجود دارد حاکی از منشأ الهی واحد در بین ادیان آسمانی است. علاوه بر این توصیف قرآن به «مُهْتَمِن» بودن خود بر همه کتب انبیاء سلف هرگونه اقتباس از آموزه‌های اهل کتاب را منتفی می‌نماید. همچنین اختلاف عمیق و بنیادین بین آموزه‌های قرآنی و عهدین، موضع شدید پیامبر(ص) در خصوص هرگونه اقتباس از اهل کتاب و محرف نامیدن کتب مقدس نزد اهل کتاب از جانب قرآن کریم، هرگونه تأثیرپذیری پیامبر اسلام و آموزه‌های قرآنی از اهل کتاب را به شدت مورد چالش قرار داده است. البته رویکردهای مستشرقان در این موضوع متفاوت بوده و برخی حکایت از عناد متعصبانه آنان نسبت به اسلام و پیامبر عالی مقام اسلام دارد و برخی حاکی از نگاه جزء انگارانه آنها به آیات قرآن و برخی دیگر گویای عدم شناخت صحیح آنها نسبت به منابع و روایات اسلامی است.

یادداشت‌ها

۱. سَرَجُون بن مَنصُور رومی از مشاوران غیر مسلمان معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه فرزند یوحنا مسیحی است. وی پس از یزید به عنوان کاتب بیت المال در حکومت عبدالملک بن مروان خدمت می‌کرد و در سال ۸۶ قمری درگذشت. یوحنا دمشقی یکی از نخستین افرادی است که در تاریخ اسلام حملات فراوانی را نسبت به ماهیت وحی و چگونگی نزول آن بر پیامبر (ص) داشته است.
۲. یکی از مشهورترین مستشرقان قرآن پژوهی است که بیشترین اشکالات را در زمینه اقتباس قرآن از یهود و مسیحیت مطرح نموده است. وی بیست سال از عمر خود را صرف جستجوی شواهدی برای اثبات این نظریه نمود و هشت کتاب در این زمینه تألیف کرد.

3. Julius Wellhausen (1844-1918).

4. Tor Julius Efraim Andræ (1885-1947).

منابع

قرآن کریم

آرمسترانگ، کارن، *خداشناسی از ابراهیم تا کنون*، ترجمه محسن سپهر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.

- البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، کتب المساجد و مواضع الصلاة، باب استِحْبَابِ التَّعَوُّذِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، ح ۵۸۴.
- _____، باب مواقیت الصلاة وفضلها، باب فضل صلاة العصر و نیز باب فضل صلاة الفجر، تفسیر سوره ق، و کتاب التوحید، باب وکان عرشه علی الماء.
- _____، حدیث ۳۲۲۳، کتاب ۶۴، کتاب الأنبیاء، باب ۹، باب حدیث الخضر مع موسی، دار، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، النشر: دار ابن کثیر، الیمامة- بیروت- ۱۴۰۷ ق- ۱۹۸۷.
- _____، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، کتاب التعمیر، باب أول ما بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ، ح ۶۵۸۱ و کتاب بدء الوحي، ح ۳.
- الصنعاني، عبدالرزاق، المصنف، ج ۶، ص ۱۱۱، الهند، المجلس العلمي، ۱۴۰۳ ق.
- الطياوي، عبداللطيف، المستشرقون الناطقون بالانجليزية، رياض، جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۱۱ ق.
- ايازی، محمد علی، "قرآن و تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه ۴ (مقایسه قرآن با تورات و انجیل)"، مجله نامه مفید، بهمن ۱۳۹۰.
- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه امین و منیر بعلبکی، بیروت، ۱۹۸۴.
- بلاشر، رژی، درآمدی بر قرآن، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، نشر ارغنون، ۱۳۷۲.
- بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء الدین خرم شاهي، تهران، مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی، ۱۳۸۲.
- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چ ۵، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- حیدری، محمد صادق؛ سیدعلی اکبر ربیع نتاج، حبیب الله حلیمی جلودار، " تسدال و ادعای اقتباس آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده از ترگوم و تلمود"، مجله پژوهش های قرآنی، پاییز ۱۳۹۶.
- خولة بنت ناصر بن محمد الرشيد، شبهة اقتباس القرآن من كتب الأمم السابقة عند المستشرقين، إشراف: أ.د. خالد القاسم، جامعه ملك سعود، ۱۴۳۶ ق.
- دره الحداد، یوسف، مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي، منشورات المكتبة البولسية، ۱۹۹۳.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، چ ۱۳، ۱۳۹۲.

رضایی هفتادار، حسن؛ صفر نصیریان، "ارزیابی نظریه نولدکه در اقتباس قرآن"، مجله معرفت، تیر ۱۳۹۶.

رضایی اصفهانی، محمد علی، "بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی"، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

روبین، اوری، دائرة المعارف قرآن [لیدن]، ترجمه حسن رضایی، تهران، حکمت، ۱۳۹۲.

صدر، سیدموسی، قرآن و عهدین؛ نقاط همسو و ناهمسو، پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، طبع مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۵ م.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۲۹۹، بی جا، بی تا (کتابخانه مدرسه فقاقت - اهل سنت).

کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب نوزدهم، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، ۱۹۳۲.

_____، کتاب مزامیر، کتاب جامعه سلیمان، کتاب غزل، غزل‌های سلیمان.

محمود حمدی زقزوق، الاستشراق والخلفية الفكرية للصراع الحضاري، دارالمعارف، ۲۰۰۸.

مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي،

کتاب الصیام، باب صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءِ، ح ۱۱۳۰.

_____، حدیث ۳۳۹، کتاب ۳، کتاب الحیض، باب جَوَازِ الاِغْتِسَالِ عُرْيَانًا فِي الْخَلْوَةِ، اسم

المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

_____، حدیث ۸۹۲، کتاب صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ، باب ۳، باب مَا يُقْرَأُ بِهِ فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ،

تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

معارف، مجید؛ پرویز آزادی، "تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان"، مجله قرآن شناخت،

ش ۱، ۱۳۹۱ ش.

- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
- _____، "قرآن و دیگر آئین‌ها و فرهنگ‌ها (۱)"، ترجمه حسن حکیم‌باشی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۱، ۱۳۸۱.
- معرفه، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم المقدسه، موسسه التمهید، ۱۴۳۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- وات، ویلیام مونتهگمری، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی‌زاده، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۴.
- هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.

Blachère, Régis. Le problème de Mahomet, [compte-rendu] 1952.

Federer, William J. *What every American Needs to Know about the Qur'an*, (A history of Islam and United States) P 24, Library of Congress: Amrisearch Inc, 2016.

Geiger, Abraham, "Judaism and Islam", Publisher Madras: Printed at the M.D.C.S.P.C.K., third section, 1898.

Robinson, Neal, "Jesus", in: *Encyclopaedia of the Qur'ān*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC.

Gilliot, Claude "Informants", in: *Encyclopaedia of the Qur'ān*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC, 2001.

Rubin, Uri, "Children of Israel", in: *Encyclopaedia of the Qurān*, Leiden, Brill, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC, 2001.

Smith, Henry, *The Bible and Islam (the Influence of the Old and New Testaments on the Religion of Mohammed)*, London: James Nisbet & Co 1897.

Tisdall, William St. Clair, *The Original Sources of the Qoran*, London, Society For Promonting Christian Knowledge, 1905.